

دیباچه اندیشنامه رجاء

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آل الطيبين الطاهرين

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا

دیباچه

مطلب یکم. اندیشنامه چیست؟

آنچه در دست دارید، یک اندیشنامه است. نگارش اندیشنامه یک ایده تازه و ابداعی است و به گمانم به میزان نو بودنش مفید هم هست.

اندیشنامه، عبارت است از نگاشته ای که یک اندیشمند همه دیدگاه های بنیادین و جنبه های نوآورانه خود را بوضوح در آن نگاشته باشد. او باید در اندیشنامه خود دقیقاً بگوید که حاصل عمر علمی او چیست و چه ایده های مفید و تازه ای را برای بشریت به ارمغان آورده است. یک اندیشنامه شامل آغاز تا پایان و تمام تازه های افکار یک دانشمند در یک حوزه معرفتی است.

اندیشنامه باید ویژگی هایی داشته باشد؛ مثلاً باید ابعاد و جزئیات نظری و کاربرستی یک حوزه دانش و مهارت که نگارنده به آنها رسیده را گزارش کند و واجد جامعیت، رسایی، بیان اصطلاحات و متعهد به دفاعیات لازم و کارآمدی نظریات باشد. یک محقق در اندیشنامه خود می گوید که او چه حرف تازه ای برای بشریت آورده است و کدام گره را از کار خلاق گشوده است... (مگر اینکه نسخه آزمایشی باشد)

ایده اندیشنامه نویسی، این گونه در ذهنم شکل گرفت که می دیدم غالباً لازم است برای جمع بندی و شیرازه دار کردن دیدگاه های یک اندیشمند، آثار متعددی را از او مطالعه و بررسی نمود و گاهی هم دیدگاه های او را در اثری که یک محقق دیگر بعدها گردآورده، مطالعه کرد و دانست. فرآوردن دیدگاه-های یک دانشمند و نوآورده های او اگر با اندیشنامه نویسی آسان شدنی باشد، نانوشته ماندن آن توسط اندیشمندان، موجب کاستی قابل توجهی در رشد اندیشه های بعدی است و اگر

در گزارش دیگران از اندیشه های او، اما و اگرها و شایدها و اختلاف نظرها پدید آید، باید گفت که یک اختلال جدی در انتقال افکار و اندیشه ها و یک بی انضباطی غیر قابل چشم پوشی در حوزه علم و علم آوری بوجود آمده است که باید بسرعت برطرف شود. اگر روزی بطور متعارف هر اندیشمندی یک اندیشنامه نوشته باشد، این بی انضباطی و هدر رفت، در علم آوری فروکاسته می شود.

به نظرم ضرورت نگاشتن اندیشنامه جای بحث ندارد. اما اینکه چرا یک چنین انضباطی بطور جدی در نظام های آموزشی و پژوهشی پی جویی نشده است، پرسشی است آسیب شناختی که باید در محل خود به آن پرداخت و پاسخ یافت. شاید نگارش پایان نامه بویژه پایان نامه دکتری، حکمتی جز این نداشته است. اما بدلیل اینکه متاسفانه اکثر انسان ها - و از جمله بسیاری از دانش پژوهان مقاطع عالی- نمی دانند دنبال چه هستند و «برگزار کردن حیات علمی» بیش از خود آن اهمیت یافته است، باعث شده خیلی از بنیان ها و ساختارهای درست و حکیمانه به رفتارهای کورکورانه و کالبدهای بیجان و مومیایی شده بدل شود.

در یک نظام آموزشی، وقتی یک فرد می آموزد که «دیگران چه گفته اند و چه کرده اند» و برایش می گویند که «مسایل پیچیده یک علم را چگونه حل کرده اند» آن فرد، دانش آموز، دانشجوی یا طلبه است.

فقط از زمانی که خودش اندک اندک، به مزر دانش برسد و مسأله تازه ای را کشف یا حل کند، یک محقق و دانشمند است. پایان نامه نویسی اگر گزارش دانشجویی است، اندیشنامه نیست، اما بگمانم پایان نامه دکتری، باید چنین چیزی باشد و در مرز دانش کاوش کند و نوآوری نگارنده را در گزارشی شیوا و منسجم بیان کرده باشد. البته در همه مقاطع و انواع آموزشگاه ها، ارائه اندیشنامه همواره ضروری نیست. مثلاً کارآموزانی که بناست وارد بازار کسب و کار شوند، یا شیوه معمولی از هنر و مهارت را به مثابه خدمت به جامعه ارائه کنند، کافی است نشان دهند دانش و توانش لازم را کسب کرده اند و می توانند بر اساس هنجار و توقع زمانه خود وارد بازار کار شوند. یک پزشک یا روانپزشک، معلم و مبلغ دینی هم می تواند تا حد زیادی مشمول معافیت از نگارش اندیشنامه باشد.

اما نظام آموزشی و پژوهشی نمی تواند در مزر دانش حرکت نکند و به تولید دانش نپردازد. زندگی ذهنی و عینی انسان ها و حیات علمی بشریت بدون نوفهمی و درنوردیدن مرزهای دانش و مهارت دچار مشکل می شود. نه فقط به خاطر شرایط موجود- عصر تکنولوژی و انبوهی تولید دانش- بلکه به این دلیل و علت که اساساً سرشت انسان با کنجکاوی و تمایل به خلق علم عجین است و بدون اکتشافات تازه می فسرد و می میرد و بخش بزرگی از ذات او مختل می شود. گو اینکه درک حقایق هستی و توانش علم یافتن به آنها یک کمال است و زدودن جهل یک ارزش ذاتی است. پس همانقدر که اصل علم آموزی اهمیت دارد، حرکت و رای مرز دانش کشف شده نیز اهمیت دارد.

از طرف دیگر، زندگی در عالم خاک، قرین ناخوشی ها و مشکلاتی است که بوسیله علم می توان آن ها را زدود یا فروکاست. زندگی و حیات معنوی انسان نیز بدون زدودن جهل بوسیله علم تحقیقی و تدریسی ناممکن است؛ گو اینکه، علم یکی از مصادیق بارز رزاقیت خداوند است و خداوند بدون بخل تا آنجا که آدمی ظرفیت آن را فراهم کند در کام آدمی از جام علم می ریزد. تعهد به اندیشنامه نویسی، در نظام آموزشی و پژوهشی فواید بسیاری دارد. از جمله اینکه سامانه ذهنی و روانی دانش آموز و دانشجو از ابتدای تحصیل متوجه می شود که باید سخن تازه و مفیدی برای انسان ها به ارمغان بیاورد و خود را در یک حوزه معرفتی به مرز دانش برساند. خدمات نظام آموزشی هم به ناچار باید خود را برای این چنین ثمربخشی آماده کند و این خود فایده کمی نیست.

وانگهی، یک دانشمند وقتی بداند که سند دانشمندی و اندیشمندی او، اندیشنامه ای است که باید ارائه دهد، راه و روشی موثر را پی می گیرد و از آغاز در پی انسجام بخشی و به سامان آوری رشته افکار و آفرینندگیش برمی آید. طبیعتاً این به نفع دوران دانشجویی و دانش پژوهی او هم هست. زیرا سکه های آموخته هایش را در قلک علاقه اش به منظور هزینه کردن آن برای پدید آوردن یک ایده نو برای بشریت ذخیره می کند. حتی اساتید او و نظام آموزشی هم از این تعهد خرسند خواهد شد. اندیشنامه ها به کتابخانه ها هم کمک می کنند. با نگاشتن اندیشنامه، در دنیای کتابخانه ها و حامل های معرفتی، اندیشمندان و صاحب نظران در یک حوزه معرفتی دیدگاه خود را به بهترین شکل، برجای می گذارند و نسل بعدی می توانند در یک سامانه سر راست و شناسنامه دار بفهمند که هر کس به دنیای علم چه چیزی را افزوده یا چه چیزی را از آن پیراسته است.

با این کار خدمات علمی، روشن تر، آگاهانه تر، داوری پذیرتر، مانا تر، سکوپدیزتر و بدور از ابهاماتی خواهد بود که معمولاً در اثر پراکندگی و تکه تکه بودن جانمایه اندیشه های یک اندیشمند باقی می ماند. آنگاه ضریب احتمال ترکیب و در هم تابیدن اندیشه ها بالا می رود و محصولات علمی خالص تر و ناب-تری فراهم خواهد شد.

بنا به تعریف، اندیشنامه، گزارش سراسر است و دقیق فرآورده های تازه علمی یک دانشمند است. طبیعتاً هر اندیشنامه منسوب به همان دانشمند خواهد بود. زیرا مقبولات شایع و بدیهی که همه کم یا زیاد، قبول دارند و آنچه پیشتر معلوم شده و اینک مرز دانش تلقی نمی شود، اندیشنامه را نمی سازد. اندیشنامه را کشفیات یک شخص حقیقی یا حقوقی (مثلاً یک کارگروه علمی) می سازد که منسوب به همان شخص است. درستی یا نادرستی، اتقان و سستی و ثمربخشی علمی و عملی آن هم باید منسوب به هم او باشد.

در جهان دانش، گزارش دادن از تازه ها تحت همین قاعده است (منسوب به شخص بودن) در حوزه مسایل نظری و آنچه شامل نظریه پردازی است و آنچه سامان دهی و چینش ذهنی محقق در آن تاثیر بسیار دارد، نیز باید چنین باشد. زیرا لازم

نیست بگوییم چه کسی گفت دو ضرب در دو می شود چهار؛ زیرا هر کس می تواند به سرعت به منبع تصدیق دست یابد؛ ولی کسی که در مزر فلسفه و فیزیک ذره ای این نظریه را مطرح می کند که مثلاً “پلازما و مجرد مثالی در نقاطی، همگذاختگی وجودی دارند و دو طیف از یک وجودند”، لازم است منسوب به گوینده آن باشد و مطابق تعریف و هدف گذاری ما، آن را در اندیشنامه اش بخوانیم و بجوییم.

در حوزه علوم اسلامی و اجتهاد در مسایل نظری دینی (ونه ضروری)، این مسأله اهمیت بیشتری دارد. زیرا مسأله نظری اجتهادی را نمی توان دقیقاً و همواره به خود دین نسبت داد. بلکه باید در حوزه علمی آن را به صاحب فتوا منسوب کرد. فقهاء نیز با دقت تمام این اصل را رعایت نموده و مرز میان مسایل بدیهی و نظری دین را پاس داشته اند. در واقع همه فقیهانی که رساله عملیه نگاشته اند یا استفتائات جدید خود را تدوین نموده اند، به نوعی پیشتازانه، اندیشنامه نویسی را شروع کرده اند. زیرا این انضباط علمی برایشان اهمیت زیادی داشته و دارد. پس هر فقیه یک رساله عملیه ارائه می کند که منسوب به خود اوست و او فتاوی خود را در آن می آورد و عمل به آن را برای مقلدینش مجزی می-داند. البته فقهاء کتب فقهی بسیاری هم دارند که بکار مقلدین معمولی نمی آید. عموماً نگاشته هایی که به بیان دستورالعمل های مهم و پرتعداد می پردازند، به سرعت منضبط و خوش تراش می شوند. اما همان فقهاء و اصولیان نیز اگر بطور جداگانه دیدگاه های ابداعی خود را در منشوری مجزا و شاید موجز نگاشته بودند، امروز، فقه و اصول مرتب تر و آراسته تری داشتیم.

پیشنهاد اندیشنامه نویسی می گوید:

هر اندیشمند مبتکر که در زمینه دانش و توانش خود به نوآوری هایی دست یافته، خوب است اندیشه ها و ابتکارات خود را در اثری مستقل و منضبط، به جهان علم تقدیم کند. این اثر بطور مدون فقط به بیان دیدگاه های اختصاصی، محوری و ابداع های علمی نگارنده می پردازد و از آنجا که در مرز دانش است، طبیعتاً ارمغانی برای جهان علم محسوب می شود. البته نوآوری، سطوح و اشکال مختلف دارد. نوآوری در یک اندیشنامه، ممکن است پهناور و شامل طرح یک انگاره جدید باشد. در این حالت شامل یک نوآوری بنیادین و اساسی خواهد بود. اما برای اینکه دانشمندی، اندیشنامه بنویسد، ضرورتی ندارد که در آن انگاره ای را متحول کند. بلکه ممکن است یک رویکرد و نوع نگاه تازه، راهکاری کارآمدتر یا روشی سهل تر را در یک حوزه معرفتی یا عملکردی پیشنهاد کند. پس تحولات پارادایمی شرط نگارش یک اندیشنامه نیست.

اینکه نمونه هایی را در نظر آورید که اگر برای آن اندیشنامه ای نگاشته می شد و در مواردی حتی در قالب کتاب های کوچک و مفید برجای می ماند، چقدر سلسله نظریات و دانش ها در ترتیب بهتر و معنابخشی بیشتر به دست وارثان بعدی می رسید و نظریات نوین چقدر بهتر درهم می تابید.

قفسه ای فرضی از یک کتابخانه را در نظر آورید که در آن اندیشنامه اقلیدس (300 ق.م)، آیزاک نیوتن (1642، 1727 م)، کارل فریدریش گاوس (1777 تا 1855 م) یوهان هاینریش لامبرت (1718 تا 1777 م) نیکلای ایوانوویچ لباچفسکی (1792 - 1856) و آلبرت اینشتاین (1879 - 1955) کنار هم قرار گرفته است!!

می دانیم نهاده های علم هندسه تا قبل از اقلیدس، به صورت مجموعه ای از احکام متفرق بود و هر یک مستقل از سایرین، مورد نظر قرار می گرفت. آثار 13 جلدی اقلیدس (حدود 300 ق.م) که با اغماض در حکم اندیشنامه بود، هندسه اقلیدسی را بنیان کرد. مجموعه نگاشته هایی که اصول و قواعدی را تبیین کرد و به زایش یک علم سترگ انجامید. اقلیدس با پیکره بندی جدید بر دانش زمان خود و اعمال آفرینندگی، علم هندسه را وضع نمود. در واقع علم هندسه پیکره بندی (شاید در بخش هایی علم نگاری) دانش هندسی پیشین و گسترش مسایل آن است. اقلیدس این پیکره بندی بسیار ماندگار را بر دانش پیشینیان خود فرآورد. اتفاقاً همین انضباط ذاتی علم هندسه و تا حدی اندیشنامه ای شدن آن، موجب شد که یکی از اصول اقلیدس محل آمد و شد اذهان دانشمندان شود و آن اصل پنجم بود.

نیکلای ایوانوویچ لباچفسکی (1792 – 1856) و گئورگ فردریش برنهارد ریمان با گره خوردن بر معضلات هندسه اقلیدسی و درهم شکستن قواعدی که بیش از 2000 سال بر علوم مختلف ریاضی و فیزیک حاکم بود، ذهن خود را از حصر در اشکال مسطح، درآوردند و اشکال محدب و مقعر را در مسایل این علم، وارد نمودند و پس از آن سخنان بسیار بدیعی به میان آمد که شایستگی اندیشنامه نویسی را داشتند. پس از آن کشف فرآیند فتوالکتریک، توسط هاینریش هرتز و تفصیل آن توسط ایزاک اینشتین، چنین صلاحیتی را داشته است.

نظریه نسبیت خاص و عام هم بدرستی لایق تدوین اندیشنامه ای در حوزه فیزیک و فیزیک کوانتم است که اگر به صورت اندیشنامه (مد نظر ما) نوشته می شد، تردیفی، خوش نشسته در کتابخانه و همجواری، خویشاوند با اندیشنامه هندسه نااقلیدسی و ریمانی بود و نشان می داد که چگونه ریاضیات شکوفا شده و بسط مفاهیم علمی در هندسه و درک تازه از زمان و مکان در فیزیک و آنگاه کاوش در باره ذراتی چون الکترون ها و اتم ها، در یک هماهنگی زیبا چون گلی که می روید و می شکفت، رخ می-نمود.

اندیشنامه ها اگر به زبان های گوناگون ترجمه شوند، خیلی راحت تر در سپهر معرفت شناخته و فهمیده می-شوند. مثلاً احتمال و امکان و اثبات حرکت در جوهر، بخش بزرگی از ابتکارات ملاصدرای شیرازی است این نوفهمی یک انقلاب عظیم در نوع نگاه به کل هستی است و چیزی را به قرار پیش باقی نمی-گذارد. اگر در جهان علم چیزی به نام اندیشنامه در تمام محیط های دانشگاهی جهان متداول بود، دیدگاه-های این مرد که انسانی کم نظیر است اینگونه مهجور نبود و جهانیان از نور پرفروغش بیشتر بهره میبردند. گو اینکه درک حرکت جوهری می توانست، به فهم بسیاری از مسایل علوم دیگر کمک های شایانی نماید.

از حرکت جوهری مهجورتر، مکتب فراهیدی در علم لغت عرب است. دیدگاه او یک سنخ زبان-شناسی-عالم شناسی بسیار بدیع و زیباست که در مقدمه کتابش این مکتب لغت شناختی را آورده است. اگر او اندیشنامه نوشته بود، دیدگاهش بهتر منتشر می شد و بسط می یافت و امروز نگاه فاخرتری نسبت به زبان و هستی و نسبت جهان عین و ذهن و نیز دیدگاه های مغذی تری در باب فهم قرآن داشتیم. اما مقدمه خلیل مانند مقدمه ابن خلدون، خوش اقبال نبود.

مرحوم محمدامین استرآبادی در انضباط بخشی دیدگاه اخباریگری خود در شیوه استنباط احکام الهی کتاب «فوائد المدنیه» را نگاشته است که شاید بتوان آن را اندیشنامه نامید. این اندیشنامه کار را برای سید نور الدین عاملی (رحمت الله علیه) آسان نموده تا بتواند کتاب «الشواهد المکیه» را در نقد آراء او تالیف نماید. مرحوم وحید بهبهانی با تالیف کتاب «الاجتهاد والاصول» (شاید اندیشنامه ای) نیز در جهت برچیدن بساط اخباریگری گام برداشته است (شاید این موارد هر دو تحول انگاره یا Pradime shift باشد) شیخ انصاری با نوآورهای خود در علم اصول می شد کتابی مجزا در قالب اندیشنامه بنگارند.

می شد مرحوم علامه طباطبایی نیز برای بیان نوآوری خود در مکتب تفسیری (قرآن به قرآن) اندیشنامه ای مجزا بنگارند

و... کاش عالمان بزرگی که امروز در قید حیاتند، حداقل به شاگردانی که کاملاً با آراء آن ها آشنا هستند، بسپارند که اندیشنامه های آنان را بنویسند.

ضرورت اندیشنامه نویسی، به مثالهای مذکور محدود نمی شود. حداقل هر منطقه از علوم که محل مناسبی برای رشد نظریه است، نیازمند اندیشمندی است که پژوهش های خود را اندیشنامه ای کند. مثلاً دانش - مهارت پزشکی (علم طب) امروزه شدیداً محتاج نظریه هایی است که بتواند مؤلفه های تازه ای را در توضیح بیماری و درمان آن در اختیار نهد تا از دانش زمان بهره بیشتری برد و خود را و اگر چه افتان و خیزان به طب کل نگر نزدیک کند. اصولاً دانش ها در فرآیند رشد خود، دغدغه ها، ظرفیت ها و تنفطن های تازه ای را برای علوم دیگر و حتی علمی که به نظر از هم دورند، فرآهم می کنند. این است که علوم میان رشته ای سرعت زاده می شوند و نیاز به علوم کل نگر، بیشتر احساس می شود. در سپهر علمی جهان امروز، نه فقط طب، بلکه همه علوم لازم است به نگاه های کل نگرانه روی بیاورند و چهره موضوعات و مسایل خود را در آینه همدیگر ببینند و با حقایق عالم عکس های دسته جمعی بگیرند. شاید بارورسازی فلسفه هر علم (فلسفه فیزیک، فلسفه طب، فلسفه علم، فلسفه فقه، فلسفه علوم اجتماعی و...) و درکنش آوری این فلسفه های مضاف این کار را تسهیل کند. چون فلسفه هر علم، زبان تخصصی آن علم با تبار خویش است.

برای درک بهتر فواید اندیشنامه نویسی، لازم است سری به تاریخ علم و نیز دستی به سوی قوه خیال دراز کنیم و آثار بود و نبود آن را در دنیای آموزش، پژوهش، ارتباطات میان فرهنگی و پویایی و تحرکی که در رشد علم و در به فعلیت درآوردن استعدادها، ایجاد می کند، توجه کنیم تا با دیدگاهی کامل تر از آنچه اینجا بیان شد به اندیشنامه نویسی اقبال نماییم. با توجه به توضیحات فوق نمی توان پایان نامه نویسی را حداقل به روشی که امروز شاهدیم، اندیشنامه بدانیم. حال یا پایان نامه، چیز دیگری است (چیست؟! یا شکل ناقص اندیشنامه است (چرا باید این طور باشد؟) در هر حال آنچه در دست دارید یک اندیشنامه است. اندیشنامه ای که توضیح آن آمد و تا اینجا تلاش کردیم آن را به تصور شما درآوریم.

اندیشنامه رجاء چیست؟

اندیشنامه رجاء، گزارشی، خلاصه یا مفصل، از آراء نوآورانه اینجانب در حوزه فلسفه علوم انسانی و احتمالاً همه نوآوری های اینجانب است. مطابق تعریف، باید کوشیده باشم دیدگاه هایی نوآورانه در مورد فلسفه علوم انسانی ارائه کنم. تلاش من در این نسخه بر کاغذ، فقط بخشی از اندیشنامه رجاء است. بخش مهم تر باید در اندیشنامه برخط (در قالب نسخه برخط) شکل یابد. پس ممکن است موضوعات تازه بسیاری برآن افزوده شده و فراتر از حیطه فلسفه علوم مباحثی را برشته تحریر نوآورانه درآورم.

به موازات این نسخه برکاغذ، تارنمایی را ایجاد نموده ام (پایگاه علمی طلوع مهر: نسخه برخط اندیشنامه و فرهنگنامه رجاء) در پایگاه علمی طلوع مهر، دستگاه فکری خود را در نسخه بر خط نگاشته ام. همه مطالب این پایگاه، دیدگاه ها و نوشته های اینجانب است (مگر اندک شماری که کلمه «دیگران» یا نام کسی در عنوان یا زیر عنوان آمده باشد) این پایگاه علمی، کمی پیچیده است. چون شما برای ارتباط برقرار کردن با آن، باید نسبت به تمدن سازی اسلامی، معرفت شناسی تولید علم، تحولات علوم و داد و ستدی که میان علوم وجود دارد و ایده های بسیاری که منجر به برپایی تمدن اسلامی می شود، دغدغه زیادی داشته باشید و جداً در مورد آهنگ تولید علوم انسانی اسلامی در جامعه نخبگانی کشور عزیزمان، نگران و فعال باشید. همچنین برای فهمیدن بعضی بخش ها لازم است دروس حوزوی را تا حد زیادی خوانده باشید و با اصطلاحات علوم اسلامی آشنا باشید. علاوه براین با افکار و سبک نگارش من که چندان تعریفی هم ندارد، آشنا شوید و با کاستی ها و نارسایی های آن کنار بیایید (و این کار دشواری است!)

اندیشه های اساسی در این اندیشنامه

اندیشنامه رجاء، شامل چند ایده اساسی است:

1. هر علم انسانی همواره از مفاهیم بنیادین معارف اسلامی تغذیه می کند. به عبارت دیگر، این علوم، نسبت به مفاهیم بنیادین انسان شناسی و معارفی اسلامی، پسینی و متغذی هستند (انسان شناسی غیر متغذی از انسان شناسی قرآنی در نظر اینجانب اصلاً انسان شناسی نیست)

2. علوم انسانی، فقط وقتی صلاحیت اظهار نظر در مورد انسان را دارد که برای ساخت مفاهیم خود، با روشی درست، از محضر تعالیم قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت، علیهم السلام، بهره برده باشد.

3. علوم انسانی موجود که چنین کمالاتی را ندارد، فاقد صلاحیت نظری و کاربردی در مورد تحلیل پدیده انسانی است.

4. علم انسانی اسلامی نه فقط مفهوم درستی دارد، بلکه مصداق درست، صادق و حقیقی علم انسانی اصلاً، همین سنخ علم است.

5. زندگی مسلمانانه در عصر جدید بدون مولد بودن در علم و تمدن، ممکن و با دوام نیست. ما باید تمدن و علوم متناسب با آیین خود را تولید کنیم. سنت اگر درست فهم شود چیزی جز فهم درست مفاهیم و کاربست درست تعالیم نیست. اجتهاد همان روح سنت است که نه فقط اینک بلکه آینده را هم مدیریت می کند.

6. منابع اسلامی نه فقط می تواند مولّد فقه موجود باشد، بلکه مولّد فقهی است که می توان با آن همه شؤون مکتبی حیات بشر را توضیح کافی داد. این فقه (اکبر) تقریباً به همین روش متداول موجود و با پویایی در به جریان انداختن و استنتاج منابع، کاملاً مقدور است.

7. بسیاری از ادراکات و مفاهیم دین شناختی ما، در پرتو مطالعات این چینی کمال می یابند.

8. نجات جهان اسلام و بشریت در گرو اخلاق گرایی و دانش اندوزی الهی و انضباط عملکردی است. جهان اسلام اولاً کتک خورده نادانی های خود است (و آنگاه استعمارگران) و باید به سوی تعالی اخلاقی (ادب علمی، تحمل دیدگاه های دیگران، انصاف، آزادی، مدنیّت و تلاش مدنی برای اقامه حاکمیت دینی و...) و علمی (کسب علم، ارتقای علم، اکرام عالم و متعلّم و علم و صرف بهترین ها برای پژوهش و علم، آفرینندگی و هشیاری و اتّکال به معارف و باورهای دینی در تولید علم و فن آوری فرهنگ اسلامی و صنایع حکیمانه و...) گام بردارد. همه چیز باید مستقیم یا غیر مستقیم در خدمت تعلیم و تربیت و اکرام انسان به مثابه موجودی مورد تکریم و عبدالله؛ و جامعه به مثابه امت ولی الله باشد.

9. جمهوری اسلامی ایران، یک پدیده شگرف و بی نظیر است. این فرصت بزرگ، زمانی برای بالیدن امت اسلامی است. بدون تولید علم انسانی اسلامی و به سامان آوردن تمدّنی ملائم و متناسب با تعالیم اسلام و فطرت انسان، نمی توان آرامش و قرار یافت. بدون این زیربنای محکم، روبناها هر قدر با نگاه های استادکارانه اسلامی شوند، موقت و نامتقن خواهند بود و اگر چه به جهت استدلالی، محکم باشند، اما در پرتو نابسامانی همسایگان معرفتی، در معرض ریزش و آسیب قرار دارند.

10. عالمان و نخبگان، حاکمان و مسؤولان و همه مؤمنان باید دست در دست هم دهند تا تمدّن اسلامی بر اساس دانش ها و رویکردهای اسلامی و قرآنی و مهدوی، بنیان و پیکره بندی شود. یکی عالم شود یکی عامل، یکی نان بیاورد و یکی شب بیدار بماند و عسّس و مولّد علم و تمدّن شود که اگر نان نباشد، علم که هیچ نماز خواندن و

روژه گرفتن و... هم دشوار می شود (لولا الخبز ما صلینا و لاصمنا ولا ادینا فرائض ربنا) باید بهترین امکانات در اختیار علم و عالم و متعلم باشد و اگر چه حاکمان گرسنه بخوابند.

11. ابطال اندیشه های الحادی و شرک آمیزی که برخی در تمدن شرق و غرب، بر ساخته شده است، کاری ضروری است. اما گاه بیشتر از ابطال، اگر ما مسلمانان با دستمایه های قرآنی و عترتی، کاخی استوار زیبا از علم و اخلاق برای خود و بشریت بسازیم، انسان ها از بیغوله ایسم ها به آن گسیل شده و برای ورود به آن بلیط پیش خرید می کنند. زیرا فطرت های بشری از بی خانمانی خسته است. پس کلنگ اندیشه های باطل بودن، و صرف نفی و تخریب اندیشه های باطل کافی نیست. باید معمار بود و در کار شد و با توکل به خدا، تلاش و تضرع به درگاه او و توسل به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، مشغول ساخت و مهندسی تمدن اسلامی شد، اگر چه چند سالی نسخه های آزمایشی و اولیه، ارائه کنیم.

این اندیشنامه، یک نسخه آزمایشی و بارش فکری برای تبیین نظریه معرفت شناختی تولید علم و سپس تبیین مکتب علوم انسانی اسلامی و نظام های برتر آموزشی و پژوهشی اسلامی است. اندیشنامه رجاء کاری بسیار کوچک و نقد پذیر است و قصد بتن ریزی ندارد، طرحی مدادی است بر کاغذ (و تارنمای برخط) است که شاید بواسطه اغلاط زیادش حتی موجب ضحک مع التأمّل شود و شاید کمی از این همه خمودی متأخر (مثلا از عصر صفویه به این سو) حاکم بر مخ های ما شرقیان را بزدايد.

قویاً معتقدم نظام فکری یک تمدن روی یک بنای معرفت شناختی بنا می شود. از آنجا که ما مسلمانیم، قرآن و عترت دو منبع بزرگ و مهم برای تدوین این بناست.

برای بیان اندیشه های بنیادین خود، حاجت به وضع اصطلاحاتی بوده است. این اصطلاحات کارگزاران تبیین دیدگاه های اینجانب اند. به همین رو اندیشنامه رجاء (و طلوع مهر) سرشار از اصطلاحات جدیدی است که آن ها را ساخته ام. نمی توانستم بدون این کار، دستگاه فکری و مکاتب علوم اسلامی را از دید خود، بیان کنم. این بخش، فرهنگنامه رجاء، نام دارد و در آن اصطلاحات بکار رفته در بخش اندیشنامه را آورده ام. گاهی بخاطر ابداعی بودن آن و گاهی بخاطر اینکه با دقت بیشتری مطالبم را بیان کنم و دقیق سخن گفته باشم... البته تا ببینیم چقدر موفق بوده ام!

در هر حال منطقاً نمی توان به من ایراد گرفت که “چرا نسبت به مفاهیم اصطلاحی رایج و حتی به کالبد لفظی آن مقید نیستم؟” یا مثلاً “چرا مفاهیم رایج چیزی را غلط توضیح داده ام؟! و حال آنکه فلان کتاب تخصصی یا فلان دایره المعارف، طور دیگر معنا نموده است.”

زیرا برای بناکردن یک بنیان و پیکره بندی جدید، تا حدی ناچار بوده ام مفاهیم تازه ای را ابداع کنم. چون اصطلاحات، مانند آجر برای ساختمان نیستند. مانند سلول برای بدن هستند و با هم و با کل، ارتباط ارگانیکی و نه مکانیکی دارند. دارای گفتار و رفتار ژنتیکی خاصی هستند و هر پیوندی را نمی پذیرند. باید میان دستگاه فکری من سازواری ارگانیکی، اتقان و مطابقت با واقع را پیگیری کرد. ممکن است توضیحات من شایع و موجه نباشد و در عین حال صادق باشد. می دانید، شایع و موجه در تعامل با صدق، دو وصف پدیدارشناختی اند. اصولاً در مرز دانش، همیشه داستان از این قرار است. در نسخه های بارش فکری هم همین طور (اصلاً نسخه های بارش فکری در یک علم همان مرز دانش آن علم است)

امیدوارم از این همه تعریف یا بازتعریف اصطلاحات تعجب نکنید. اتفاقاً از اینکه دانش پژوهان از ساختن اصطلاح می هراسند باید متعجب بود. امروزه در جهان، هر ساله (گاهی هر ماهه!) ده ها اصطلاح در علوم گوناگون، بویژه در علوم میان رشته ای بر ساخته می شود. گاهی افرادی که آن را ابداع می کنند، اتفاقاً از چهره هایی هستند که با مرز دانش فاصله دارند. بنابراین به شما توصیه می کنم در علوم، خلاقانه وارد شوید و از نوآوری نهراسید (ترس مانع آفرینندگی است) مقالاتی را در مورد روش های خلاق بودن در علم آموزی و تولید علم در پایگاه علمی طلوع مهر درج کرده ام. توصیه می کنم حتماً آن مطالب را بخوانید و با تفکر جانبی که در این زمینه روش خوبی است، آشنا شوید و مهارت آن را کسب کنید.

تمدن اسلامی که خواهان آنیم، نمی تواند معطل واهمه های ما بماند. باید از جایی شروع کرد. ما نیازمند تولید علم هستیم و من فعلاً، متصدی ایجاد جرعه شده ام. اندیشنامه رجاء و پایگاه علمی طلوع مهر، یک اتاق ایده پردازی است. همین مساله، وجود اشکالات زیاد آن را توجیه می کند. خرده گیری جدی به مطالب طلوع مهر، حاصل اشتباه گرفتن آن با یک متن درسی است. مساله بعد، پیکره بندی تازه ایست که برای علوم انسانی پیشنهاد کرده ام (به نظر من، علم اسلامی یک نوع پیکره بندی است. این پیکره بندی جدید همواره با استفاده از منابع دینی است. یک علم انسانی اسلامی، ممکن است به ده روش توسط ده نفر - مثلاً - پیکره بندی شود و همه اسلامی باشد) علم انسانی اسلامی را در جاهای مختلف تعریف کرده ام و درباره آن بحث کرده ام.

فرصت سوزی نکنیم

شغل اول و آخر برخی از تحصیلکرده ها، فقط و فقط نقد علوم غرب است و چندان هم کاری از آن ها بر نمی آید. افرادی که روانشناسی را مسخره می کنند، جامعه شناسی (روپیده در بوم سازگان غیر اسلامی) را می شویند و کنار می گذارند، نظام اقتصادی غرب و شرق را، مدرنیته را، سینمای جهان را، همه و همه را خیلی غیورانه نقد و تکه پاره می کنند... به خاطر اینکه مکتب فکری آن باطل است که باطل هم هست.

این قسم افراد را ابطالکار می نامم، کسانی که از بس نقد می کنند، فرصتی برای تولید علم نمی یابند و اگر بیابند، غنیمت نمی شمارند. فرصت ها را در کوره غیرتشان می سوزانند! و برای این کار سخنرانی های آتشی بر گزار می کنند (البته این مسأله در اندازه خودش لازم است، ما تا خراب نکنیم نمی توانیم بسازیم) اما تولید علم کمتر صورت می گیرد. غیرت باید ما را به ساختن هم وادار کند.

برخی دیگر از تحصیلکرده های جهان اسلام، خود را کاملاً در اختیار مکاتب فکری وارداتی قرار داده اند! با آب و تاب از اندیشمندان غربی و شرقی تعریف می کنند و آنان را آخر فهم می دانند! در عرصه علم نباید حتی مفتون آراء اندیشمندان بزرگ مسلمان شد. چون باید فرزند دلیل بود. نه فرزند این و آن.

من معتقدم تخریب کار ساده ایست. ما نه شرق را قبول داریم و نه غرب را، هرگز در هیچ گروه سیاسی و فکری خاصی نبوده ام. وقت آن را هم نداشته ام. بلکه معتقدم علوم اسلامی و مکتب علوم انسانی را باید از قرآن و اهل بیت علیهم السلام، کشف و تولید کرد. محضر اهل بیت، جای تعلم است نه تخریب این و آن. گاهی فلان دانشمند غربی (و شاید فاسد الاخلاق) سخنی گفته است که پرسش خوبی را در ذهن ما ایجاد می کند و با استنطاق منابع دینی می توانیم چشمه هایی را جاری کنیم. این سنت خداست همه چیز را به همه کس نمی دهد و همه ابناء بشر را محتاج هم آفریده است.

اگر سرمان خیلی گرم نقد و تخریب باشد از تولید علم در می مانیم. آن وقت باید ده سال دیگر، سری جدید اندیشه های غرب را نقد کنیم! ضمن اینکه باید توجه داشت علوم را نمی شود فله ای و کتره ای نقد کرد و دور ریخت. کشوری که زایایی ندارد باتلاق می شود و اگر مدعی دین هم باشد تبدیل به جامعه ای می شود که اعتقاداتش بیش از عقل و علمش می شود. آن وقت به جای یک تمدن درخشان، به یک کوفت فرهنگی-تمدنی تبدیل خواهد شد.

در اندیشنامه ام، مشغول ایده پردازی های اندکی هستم که به گمانم اگر توسط دیگران پیگیری شود، شاید برای تمدن آتی ایران و ان شاء الله جهان اسلام، کم یا زیاد، مفید باشد. بنابراین خواهش می کنم از طریق پایگاه علمی طلوع مهر در کنار من بمانید و به من کمک کنید (تعاونوا علی البر و التقوی) زیرا در کار بزرگ و سنگینی شده ام.

ترتیب مطالب اندیشنامه رجاء

در آغاز نظریه معرفت شناسی رجاء را آورده و سپس در باره علوم انسانی اسلامی و انگاه سایر نظریات در علوم انسانی بطور فصل بندی شده مطالبی را تقدیم داشته ام.

به امید روزی که جهان اسلام سرشار از علم و ادب و راستی و درستی شود. به امید روزی که امام مهدی (عجل الله فرجه الشریف) ظهور کند و در ما رکاب شان یا بجنگیم و شهید شویم یا در فتوحات علمی در کلاس درسشان که مساجد جهان است (و بویژه مسجد کوفه) به مقام شهود و فناء برسیم. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

بخش اول اندیشنامه رجاء

نظریه المعرفة